

«اختر دانش» در شعر خاقانی

سعید مهدوی فر*

درآمد:

در کار کرده است. به جهت این دشواری از دیر باز شروحي بر این قصیده نگاشته شده است؛ شرح شیخ آذری طوسی، شرح شمس‌الدین احمد لاهیجانی، شرح علامه قزوینی، شرح مینورسکی، شرح مستقل دکتر ماهیار با عنوان «خارخار بند و زندان» و شرح مستقل دکتر کزازی با عنوان «سوزن عیسی» مهم‌ترین این شروح است. عبدالوهاب معموری و شادی آبادی نیز در شرح اشعار خاقانی به گزارش این قصیده نیز پرداخته‌اند. بسیاری از گزیده‌پردازان دیوان خاقانی نیز ناگزیر از آوردن این قصیده و شرح اجمالی آن بوده‌اند.

آنچه در این جستار محور سخن ماست، یکی از ترکیبات قصیده ترساییه، یعنی «اختر دانش» است که عموم شارحان مراد از آن را ستاره عطارد و نیز مشتری دانسته‌اند که نگارنده وجه دیگری را برای آن بیان خواهد کرد:

مرا از اختر دانش چه حاصل
چه راحت مرغ عیسی را ز عیسی
گر آن کیخسرو ایوان نور است
چرا عیسی طیب مرغ خود نیست
که من تاریکم، او رخشنده اجزا
که همسایه است با خورشید عذرا
چرا بیژن شد این در چاه یلدا
که اکمه را تواند کرد بینا

(خاقانی شروانی، ۱۳۷۴: ۲۴)

لغت‌نامه‌نویسان «اختر دانش» را مشتری و عطارد گرفته‌اند؛ صاحب شرفنامه منیری می‌نویسد: «اختر دانش یعنی مشتری و عطارد و همان دانش به اضافه بیانی.» (قوام فاروقی، ۱۳۸۵: ذیل اختر دانش). در فرهنگ جهانگیری آمده است: «اختر دانش کنایه

افضل‌الدین بدیل خاقانی شروانی را باید یکی از شاعران طراز اول و صاحب سبک ادب پارسی دانست که قصیده‌سرایی را به پایگاهی بلند رسانده است. اساساً شهرت و توان شاعری خاقانی بازسته به سرودن قصاید استوار و پرفخامت است که کسی جز او توان سرایش آن را ندارد. پشتوانه فرهنگی سترگ و گونه‌گون شاعر از یک سو و تخیل سرشار و حس نوجویی او از سوی دیگر سبب شده است تا قصاید خاقانی نمونه‌ای بدیع از هنری متعالی و عالمانه باشد؛ گویا او جز توجه به این دو جنبه سخن، نه در فکر مراعات حال عموم خوانندگان بوده و نه در فکر داوری‌های متعهدانه منتقدان. پنداری خود خواسته است شعرش در این دو جنبه به کمال برسد؛ خود خواسته است که در بارگاه سخن همگان را بار نباشد.

سیمای حقیقی شاعرانگی خاقانی را باید در قصاید پرصلابت او جست. در اقلیم قصیده او پادشاه سخن است و طبع بکرش گوی سبقت از همگان می‌رباید. استفاده از بسیاری از علوم و فنون زمان چون نجوم، طب، کلام، فلسفه و تفسیر، آگاهی او از روایات تاریخی و اساطیری، قصص دینی و عقاید مذاهب مختلف از جمله آیین ترساییه و نیز آشنایی تمام با فرهنگ عامه در تعامل با توان تخیلی و قدرت تصویرآفرینی و مضمون‌سازی شاعر شرح و تصحیح قصاید خاقانی را بسیار دشوار ساخته است.

یکی از این قصاید دشوار خاقانی، «قصیده ترساییه» است که مشهورترین قصاید اوست. عمده دشواری این قصیده به سبب اصطلاحات، اشارات و تلمیحات مسیحیت است که شاعر به جهت مذهب ممدوح خود، یعنی آندرونیکوس کومنه‌نوس،

* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید چمران اهواز / s.mahdavifar@yahoo.com

۱. در دیوان خاقانی به تصحیح سجادی (خاقانی شروانی، ۱۳۷۴: ۲۴) و عبدالرسولی «ایران و تور» آمده است. (خاقانی شروانی، ۱۳۱۶: ۲۰) کزازی «ایوان نور» آورده که در نسخه‌بدل‌ها نیامده و در حقیقت تصحیح قیاسی است. این ضبط اگرچه مسمای زیبایی است، اما به دلیل وجود نسخه‌بدل اصیلی چون «ایوان نور» نمی‌تواند ضبط مرجح باشد (خاقانی شروانی، ۱۳۷۴: ۴۱). شایان ذکر است تمامی ارجاعات دیوان خاقانی به چاپ دکتر سجادی است.



دوره دوم، سال پنجم، شماره چهارم و نهم، بهمن و اسفند ۱۳۹۰

از مشتری و عطارد بود. (جمال‌الدین انجو، ۱۳۷۵: ذیل اختر دانش). فرهنگ رشیدی نیز همین معنی را آورده است. (رشیدی، ۱۳۸۶: ذیل اختر دانش). صاحب برهان قاطع می‌نویسد: «اختر دانش کنایه از کوکب عطارد است و کوکب مشتری را نیز گویند.» (تبریزی، ۱۳۶۲: ذیل اختر دانش). (← ثروت، ۱۳۶۴: ذیل اختر دانش). (← ثروت، ۱۳۷۹: ذیل اختر دانش). ابوالفضل مصفی می‌نویسد: «اضافه اختر به دانش اضافه نسبت است یا اختصاص؛ نه چنان که گفته‌اند اضافه تشبیهی؛ چون در منسوبات کوکب، عطارد کوکب طیبیان و منجمان و شاعران و از کیا و دیوانیان و اهل فن و نطق و پاکی و ادب و صنایع دقیقه است.» (مصفی، ۱۳۷۲: ۴۱)؛ (← مصفی، ۱۳۸۸: ذیل اختر دانش)

در قدیمی‌ترین شرح شناخته شده قصیده ترساییه تاکنون، که همان شرح شیخ آذری طوسی در جواهرالاسرار است، این بیت گزارش نشده است. (← آذری طوسی، ۱۳۸۶: ۱۹۳-۲۰۷)؛ (← محمدی فشارکی، ۱۳۸۶: ۲۱۷-۲۵۶)؛ شادی آبادی اختر دانش را اضافه بیانی می‌داند: «اختر دانش اضافه بیانی است و به همین دانش مراد است و از لفظ اختر مستعار است.» (شادی آبادی: ۱۰۴)؛ عبدالوهاب معموری همان اختر دانش را آورده و ظاهراً آن را اضافه تشبیهی دانسته است (معموری: ۲۱). شمس‌الدین محمد بن جمال‌الدین در شرح قصیده مسیحیه خاقانی می‌نویسد: «مراد از اختر دانش علم است.» (احمد لاهیجانی، ۱۳۵۰: ۲۶۰). علامه قزوینی در شرحش بر قصیده ترساییه اختر دانش را همان اختر دانش گفته است. (قزوینی، ۱۳۵۴: ۱۲۴). مینورسکی نوشته است: «چنانکه از ابیات بعد استنباط می‌شود، مقصود از اختر دانش ظاهراً آفتاب است» (مینورسکی، ۱۳۳۲: ۱۵۸)؛ (← زرین کوب، ۱۳۸۳: ۷۰)

عبدالرسولی در حواشی دیوان می‌نویسد: «اختر دانش کنایه از مشتری و عطارد است.» (خاقانی شروانی، ۱۳۱۶: ۲۰). در فرهنگنامه شعری نیز همین معنی باز آمده است. (عفیفی، ۱۳۷۳: ذیل اختر دانش). عباس ماهیار می‌نویسد: «اختر دانش کنایه از کوکب عطارد است و گاه کوکب مشتری را نیز اختر دانش گفته‌اند. خواجه نصیر طوسی در منسوبات کوکب درباره عطارد گفته است: عطارد کوکب دبیران و خواجگان و بزرگان و اهل دیوان و علما و اکابر و حکیمان و شاعران و زیرکان و منجمان باشد. بیرونی نیز در دلالت سیاره‌ها بر پیشه‌ها، عطارد را ستاره آموزیدن و شعر و بلاغت و قلم... یاد کرده است. بنابراین ستاره عطارد افزون بر مظهریت نویسندگی، کوکب

شاعران و نویسندگان نیز هست.» (ماهیار، ۱۳۸۸: ۳۷۸)؛ (← ماهیار، ۱۳۸۲ الف: ۱۶۹ و ۱۷۰)؛ (← ماهیار، ۱۳۸۲ ب: ۳۹)؛ (← ماهیار، ۱۳۸۶: ۵۹) ضیاء‌الدین سجادی اختر دانش را اضافه تشبیهی می‌داند و می‌نویسد: «دانش را در نورافشانی به ستاره مانند کرده است.» (سجادی، ۱۳۸۶: ۲۵۸)؛ (← سجادی، ۱۳۸۱: ۱۳۱ و ۱۳۲)؛ (سجادی، ۱۳۸۲: ذیل اختر دانش). نصرالله امامی نیز می‌نویسد: «اختر دانش اضافه تشبیهی است؛ دانش به اختر یا ستاره‌ای تشبیه شده است. دانش در تعابیر شاعران گاه به شمع و چراغ هم مانند گردیده است:

دانش اندر دل چراغ روشن است
وز همه بد بر تن تو جوشن است

(رودکی)

(امامی، ۱۳۷۹: ۲۴۱؛ امامی، ۱۳۸۵: ۱۹۱). منصور ثروت نیز بر همین باور است. (← ثروت، ۱۳۸۳: ۱۵)

میرجلال‌الدین کزازی می‌نویسد: «اختر دانش کنایه‌ای از گونه ایماست از ستاره تیر (عطارد). این اختر ستاره دانشوران و دبیران و فرزندگان و پزشکان و از این گونه شمرده می‌شده است. از دیگر سوی، «اختر دانش» را تشبیهی رسا نیز می‌توان دانست: دانش در روشنگری و راهنمونی به اختر مانند شده است.» (کزازی، ۱۳۸۶ الف: ۳۵ و ۳۴؛ کزازی، ۱۳۸۶ ب: ۶۷)؛ رضا اشرف‌زاده، مهدی ماحوزی و نیز محمدرضا برزگر خالقی نیز همین دیدگاه دوگانه را برگزیده‌اند. (← اشرف‌زاده، ۱۳۸۵: ۷۲)؛ (← ماحوزی، ۱۳۸۳: ۸۳)؛ (← برزگر خالقی، ۱۳۸۷: ۱۶۴)؛ (← برزگر خالقی و محمدی، ۱۳۷۹: ۴۱ و ۴۲)

«اختر دانش» در این بیت خاقانی یک تشبیه بلیغ اضافی یا همان اضافه تشبیهی است. باید گفت که مراد از «اختر» در این ترکیب همان خورشید است؛ دو قرینه استوار برای صحت این باور در میان است؛ اول بافت و اصالت تصویری کلام؛ شاعر در بیت دوم و سوم دو مضمون برای بیت اول آورده است؛ در حقیقت بیت اول در حکم مشبه و دو بیت بعد در حکم مشبه‌به است. این گونه مضمون‌سازی در طی ابیات و یا مصراع‌های چند از خصوصیات بازار سبک تصویرپردازی خاقانی است:

خود کیم من وز سگان کیست جان
تا بر آن فخر جهان خواهم فشانم
ایلهم تا فضل ماء‌الحمیم
بر لب حوض جنان خواهم فشانم



گمرهم تا بر سر بیت الحرام
 آب دست پیلان خواهم فشاند
 خشنیم تا ریزه ریم آهنی
 بر سر تیغ یمان خواهم فشاند
 یا نحوس کید قاطع را ز جهل
 بر سعود شعریان خواهم فشاند
 یا سم گوساله و دنبال گرگ
 بر سر طور و شبان خواهم فشاند
 یا کلاهی کز گیا با فد شبان
 بر سر تاج کیان خواهم فشاند
 یا دم الحیضی که از خرگوش ریخت
 بر سر شیر ژیان خواهم فشاند
 یا غبار لاشه دیو سپید
 بر سوار سیستان خواهم فشاند
 یا لعاب ازدهای حمیری
 بر درفش کاویان خواهم فشاند
 اینت جهل از فضل گوی جعل
 بر ند مدهامتان خواهم فشاند
 اینت کفر از گرد نعلین یزید
 بر یل خیبرستان خواهم فشاند

(همان: ۱۴۳)

که برای بیت اول یازده مضمون نو آفریده است. گاه این مضمون سازی در قالب یک مصرع بیان می شود؛ شاعر در باب خاتمیت حضرت ختمی مرتبت (ص) گفته است:

اگرچه بعد همه در وجودش آوردند
 قدوم آخر او بر کمال اوست گوا
 نه سورت از پی ابجد همی شود مرقوم
 نه معنی از پی اسما همی شود پیدا
 نه روح را پس ترکیب صورت است نزول
 نه شمس را ز پس صبح صادق است ضیا
 نه سبزه بردمد از خاک وانگهی سوسن
 نه غوره در رسد از تاک وانگهی صهبا

(همان: ۱۳)

که شش مصرع پایانی مضمون سازی است. و نیز:

حضرت پاک از چو ما آلودگان آسوده اند
 کعبه پیلان را مفاجا برنتابد بیش ازین
 شیر هشیار از سگ دیوانه وحشت برنتافت
 نور جبهه شور عوا برنتابد بیش ازین
 کی عجب گر گاوریشی زرگر گوساله ساز
 طبع صاحب کف بیضا برنتابد بیش ازین
 گرچه عفریت آورد عرش سبایی نزد جم
 دیدنش جمشید والا برنتابد بیش ازین
 آری آری با نوای ارغنون اسقفان
 بانگ خر سمع مسیحا برنتابد بیش ازین
 گرچه صهبا را به بید سوخته راقو کنند
 بید را کاسات صهبا برنتابد بیش ازین
 از در خاقان کجا پیل افکند محمود را
 بدره بردن پیل بالا برنتابد بیش ازین
 دست چون جوزاش دادی گنج زر چون آفتاب
 گنج زر دادن به یغما برنتابد بیش ازین
 مشتری هر سال زی برچی رود ما را چو ماه
 هر مهی رفتن به جوزا برنتابد بیش ازین

(همان: ۳۳۷ و ۳۳۸)

که برای مصرع اول مضمون هایی آمده است.^۲ با توجه به همین ویژگی سبکی باید گفت که مرجع ضمیر «آن» در مصرع پنجم همان اختر دانش در مصرع اول است نه صرفاً «عیسی» در مصرع سوم.^۳ «ایوان نور» استعاره مصرحه و نام تصویری برای فلک چهارم، فلک آفتاب، است که بالطبع نورانی ترین فلک است زیرا آفتاب خود نیز اعظم است. «کیخسرو ایوان نور» مشبّه بهی برای «آن» یعنی اختر دانش است؛ از آنجا که اختر دانش خود تشبیه است، بنابراین باید بگوییم که «کیخسرو ایوان نور» مشبّه بهی برای دانش است؛ و چون «کیخسرو ایوان نور» استعاره مصرحه و نام تصویری برای آفتاب است، مراد از اختر به مجاز عام و خاص همین آفتاب است؛ قرینه رخشنده بودن نیز آشکارا این سخن را تأیید می کند.

حال آن که بی توجهی به این شیوه مضمون آفرینی شاعر و نیز پیوند محکم و استواری که بین آفتاب و حضرت عیسی (ع) وجود دارد، برخی از پژوهشگران را بر آن داشته است که «کیخسرو ایوان نور» را صرفاً همان عیسی (ع) بدانند (← ماهیار،

۲. برای شواهدی دیگر از این دست بنگرید به دیوان خاقانی صفحات ۶۸، ۱۲۶، ۱۴۰، ۱۴۵، ۱۹۷.

۳. البته وجه دیگری نیز در میان است و آن این که مرجع «آن» را «خورشید عذرا» در مصرع چهارم بدانیم. اما با این تفسیر، بافت تصویری ابیات چندان بسامان نخواهد بود.



۱۳۸۸: ۳۸۰): (ماهیار، ۱۳۸۲: ب: ۴۲).

در باب سلطان و شاه خواندن آفتاب و یا تشبیه آن به پادشاهان باید گفت که این امر، پشتوانه‌ای اسطوره‌ای و کهن دارد؛ در بندهشن، مهر، شاه همه سرزمین‌هاست و در جدول نجومی این کتاب نیز دلالت آفتاب بر شاهان و خدایان است. در یشت‌ها از او به عنوان شریکی در فرمانروایی جهان یاد شده است. در ریگ‌ودا سرور سلطنت عالی قلمداد می‌شود و در تورات تجلی ذات و جلال یهوه در درخشندگی و روشنی به خورشید مانند شده است. در احکام نجوم نیز اثر این باور دیده می‌شود. ابوریحان نیز در التفهیم دلالت آفتاب را در میان گروهان مردم بر شاهان و بزرگان دانسته است (ببرونی، ۱۳۸۶: ۳۸۷). از سوی دیگر بسیاری از اقوام آفریقایی، ذات اعظم را خورشید می‌نامند و معتقدند که خورشید، پسر ذات اعظم است. به گفته الیاده، هر جا سخن از دولت شاهان، پهلوانان و امپراتورها می‌رود، خورشید غلبه دارد (زمردی، ۱۳۷۹: الف: ۲۸): (زمردی، ۱۳۷۹: ب: ۳۰۶).

از سوی دیگر خورشید به داشتن «فر» موصوف است. این قرمندی، او را با پادشاهان و پادشاهی پیوند می‌دهد. در سنگ‌نبشته‌های اردشیر، میترا و ایزدانوی آن‌ها، در ردیف اورمزد ستایش شده‌اند و پادشاهان این خدا را پشتیبان خود و شاهی را عطایی از جانب ایشان دانسته‌اند. فر کیانی آن نیروی نادیدنی و پیروزی‌آفرینی بود که به موجب خواست میترا به پادشاهان تعلق پیدا می‌کرد. در کیش‌های خوریدپرستی مصر نیز پادشاهان با خورشید ارتباط می‌یابند و ایشان را فرزند خورشید می‌دانند چرا که شاه را با خورشید هم‌ذات می‌پنداشتند (مدرسی، ۱۳۸۵: ۸۰ و ۸۱). خاقانی گفته است:

راویانند گهرپاش مگر با لب خویش
کف شاهنشاه خورشیدفر آمیخته‌اند

(خاقانی شروانی، ۱۳۷۴: ۱۱۸)

تشبیه رای و اندیشه به خورشید در دیوان خاقانی شواهد زیادی دارد؛ از جمله در بیت زیر که با لفظ اختر آمده است:

مختار دین، نظام ممالک که رای او
از آسمان قوی‌تر و ز اختر نکوتر است

(خاقانی شروانی، ۱۳۷۴: ۷۵)

منابع:

آذری طوسی، حمزه‌بن علی ملک، ۱۳۸۶، جواهر الاسرار، تصحیح احمد شاهد، چاپ اول، مشهد: سنبله.

احمد لاهیجانی، شمس‌الدین محمد، ۱۳۵۰، «شرح قصیده مسیحیه خاقانی»، به کوشش ضیاء‌الدین سجادی، فرهنگ ایران زمین، جلد هیجدهم: ۲۴۴-۳۶۰.

اشرف‌زاده، رضا، ۱۳۸۵، گزیده اشعار خاقانی شروانی، چاپ اول، تهران: اساطیر.

امامی، نصرالله، ۱۳۷۹، ارمنان صبح (برگزیده قصاید خاقانی شروانی)، چاپ دوم، تهران: جامی.

_____، ۱۳۸۵، ارمنان صبح (برگزیده قصاید خاقانی شروانی)، چاپ سوم، تهران: جامی.

برزگرخالقی، محمدرضا، ۱۳۸۷، شرح دیوان خاقانی، جلد اول، چاپ اول، تهران: زوار.

برزگرخالقی، محمدرضا، و محمدحسین محمدی، ۱۳۷۹، مرثیه‌خوان مداین، چاپ اول، تهران: زوار.

تبریزی، محمدحسین بن خلف، ۱۳۶۲، برهان قاطع، تصحیح محمد معین، تهران: امیرکبیر.

ثروت، منصور، ۱۳۶۴، فرهنگ کنایات، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.

_____، ۱۳۷۹، فرهنگ کنایات، چاپ سوم، تهران: سخن. _____، ۱۳۸۳، گزیده قصاید خاقانی، چاپ سوم، تهران: دانشگاه پیام نور.

جمال‌الدین انجو، میرجمال‌الدین حسین بن حسن، ۱۳۵۹، فرهنگ جهانگیری، جلد اول و دوم، ویراسته رحیم عقیقی، چاپ دوم، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.

خاقانی شروانی، افضل‌الدین ابراهیم، ۱۳۱۶، دیوان، تصحیح علی عبدالرسولی، چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ.

خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل، ۱۳۷۴، دیوان، تصحیح ضیاء‌الدین سجادی، چاپ پنجم، تهران: زوار.

_____، ۱۳۷۵، دیوان، ویراسته میرجلال‌الدین کزازی، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.

_____، دیوان، نسخه خطی شماره ۹۷۶، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

رشیدی، عبدالرشید بن عبدالغفور، ۱۳۸۶، فرهنگ رشیدی، تصحیح اکبر بهداروند، چاپ اول، تهران: سیمای دانش.

زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۸۳، دیدار با کعبه جان (دربارۀ زندگی، آثار و اندیشه خاقانی)، چاپ سوم، تهران: سخن.

زمردی، حمیرا، ۱۳۷۹، الف، «اسطوره خورشید در شعر خاقانی و نظامی»، مجله شعر، شماره بیست و هشتم: ۲۸-۳۷.

_____، ۱۳۷۹، ب، «تجلیات قدسی خورشید»، مجله دانشکده



- ماهیار، عباس، ۱۳۸۲ الف، نری تا نریه: دفتر یکم شرح مشکلات خاقانی، کرج: جام گل.

_____، ۱۳۸۲ ب، خار خار بند و زندان: دفتر دوم شرح مشکلات خاقانی، چاپ دوم، کرج: جام گل.

_____، ۱۳۸۶، گزیده اشعار خاقانی، چاپ دهم، تهران: نشر قطره.

_____، ۱۳۸۸، مالک ملک سخن (شرح قصاید خاقانی)، چاپ اول، تهران: سخن.

- محمدی فشارکی، محسن، ۱۳۸۶، «قصیده ترساییه و نخستین شرح آن»، پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوهر گویا)، شماره چهارم، زمستان: ۲۱۷-۲۵۶.

- مدرسی، فاطمه، ۱۳۸۵، «بازتاب چند باور مهری در سروده‌های خاقانی»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره جدید، شماره نوزدهم، بهار: ۱۸۵-۲۱۱.

- مصفی، ابوالفضل، ۱۳۷۲، «عطارد، اختر دانش»، شعر، شماره هشتم، دی: ۴۱-۴۵.

_____، ۱۳۸۸، فرهنگ اصلاحات نجومی (همراه با واژه‌های کیهانی در شعر فارسی)، چاپ چهارم، تهران: پژوهشگاه معموری غنایی، عبدالوهاب بن محمد، شرح اشعار خاقانی (محبّت‌نامه)، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۱۱۵۶۲.

- مینورسکی، ۱۳۳۲، «شرح قصیده ترسائییه خاقانی»، ترجمه عبدالحسین زرین کوب، فرهنگ ایران زمین، دفتر دوم: ۱۱۱-۱۸۸.

■

ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۵۳ و ۱۵۴، بهار و تابستان: ۳۰۵-۳۱۷.

- سجادی، ضیاءالدین، ۱۳۸۲، فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان خاقانی شروانی، چاپ دوم، تهران: زوار.

_____، ۱۳۸۶، شاعر صبح (پژوهشی در شعر خاقانی شروانی)، چاپ نهم، تهران: سخن.

_____، ۱۳۸۱، گزیده اشعار خاقانی شروانی، چاپ دوازدهم، تهران: کتاب‌های جیبی / امیرکبیر.

- شادی آبادی، محمد بن داود بن محمود، شرح دیوان خاقانی، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۱۴۲۰۴.

- عقیقی، رحیم، ۱۳۷۲، فرهنگنامه شعری، چاپ اول، تهران: سروش.

- قزوینی، محمد، ۱۳۵۴، «قصیده حبسیه خاقانی»، (با شرح آن از شرح دیوان خاقانی لعبدالوهاب بن محمد الحسینی)، یادداشت‌های قزوینی، به کوشش ایرج افشار، جلد دهم، تهران: دانشگاه تهران.

- قوام فاروقی، ابراهیم، ۱۳۸۵، شرفنامه منیری یا فرهنگ ابراهیمی، تصحیح حکیمه دبیران، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- کزازی، میرجلال‌الدین، ۱۳۸۶ الف، سوزن عیسی (گزارش چامه ترساییه خاقانی)، چاپ دوم، تبریز: آیدین.

_____، ۱۳۸۶ ب، گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی، چاپ دوم (از ویرایش دوم)، تهران: نشر مرکز.

- ماحوزی، مهدی، ۱۳۸۳، تش در چنگ (گزیده‌ای از دیوان خاقانی شروانی)، چاپ اول، تهران: زوار.

